

## Juridique Sens Français du Terme Contradictoire en Iran

S. A. A. Hashemi<sup>1</sup>

### Abstract

"Le principe du respect du contradictoire", on dit aussi "principe du respect de la contradiction", s'applique à tous les états de la procédure. Il exige que le demandeur informe le défendeur de sa prétention, que les parties échangent leurs conclusions et leurs pièces, que les mesures propres à l'établissement de la preuve soient menées en présence des parties et de leurs conseils, que les débats soient eux memes contradictoirement menés, que le jugement soit rendu en audience publique à une date dont les parties ont été tenues informées par le juge lors de la clôture des débats. Relativement à l'application du principe du respect du contradictoire, la Cour de Cassation a rappelé le caractère impératif du «principe de la contradiction». Elle a en cassé l'arrêt d'une cour d'appel ayant interdit à une société appelante, d'une part, de répliquer aux intimés du chef de leurs appels incidents respectifs et lui ayant interdit, d'autre part, de produire les pièces réclamées par la sommation de communiquer des intimés. L'arrêt de la Cour d'appel avait motivé cette interdiction en considérant que l'ordonnance du Premier président fixant l'affaire pour être plaidée, avait établi avec l'accord des parties, un échéancier de leurs conclusions, que cette ordonnance ne prévoyait pas de réponse. Le respect du contradictoire a été aussi appliqué au cas où la cour d'appel avait rendu un arrêt visant des conclusions écrites du ministère public, intervenant en qualité de partie jointe, sans constater que l'une des parties avait eu communication de ces conclusions et des pièces jointes, ni qu'elle avait eu la possibilité d'y répondre.

**Key Words:** contradictoire confrontation, la correspondance, le Code de procédure civile, les droits des parties.

## بلاغت واژگانی تناظر در ادبیات حقوقی

### فرانسه و ایران

سیداحمدعلی هاشمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱

### چکیده

اصطلاح «تناظر» در حقوق ایران ترجمه اصطلاح فرانسوی contradiction است. این اصطلاح در حقوق ایران با برگردان‌های مختلفی نظیر «ترافع»، «تقابل»، «تدافع» و... مواجه شده است و هر یک از حقوقدانان ایران با ذوق و سلیقه خود ترجمه‌ای را مطرح ساخته‌اند که به نظر ایشان ترجمه دقیق‌تر می‌باشد. برای تعیین ترجمه دقیق بهتر است ابتدا معنا و مفهوم این اصطلاح در حقوق فرانسه دقیقاً روشن شود و سپس معادل صحیح آن انتخاب گردد. در حقوق فرانسه، برابری اصحاب دعوا در برابر قاضی مستلزم این است که به هر یک از اصحاب دعوا فرصت و امکان داده شود که نه تنها ادعاها، ادله و استدلالات خود را مطرح نماید بلکه ادعاها، ادله و استدلالات رقیب را مورد مناقشه قرار دهد. با توجه به این مفهوم به نظر می‌رسد ترجمه «تناظر» بهترین ترجمه از اصل مذکور باشد. در عین حال در حقوق ایران، هیچ اصطلاحی جا نیافتاده است و قوانین نیز در هیچ نصی، اصل مزبور را تحت عنوان یادشده یا عنوانی مشابه، صریحاً ترجمه ننموده است؛ البته مقرراتی در جهت فراهم نمودن زمینه اجراء، لزوم احترام و ضمانت اجرای آن در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، تدوین گردیده است. لذا قانونگذار ایران باید در مقام تدوین و اصلاح مقررات آیین دادرسی مدنی این اصل را واژه‌انگاری نموده و مبانی آن را مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله ضمن بیان ترجمه‌های متعدد از این اصل، سعی می‌شود بهترین ترجمه را انتخاب و معنای این اصل را توضیح دهیم.

**کلیدواژه‌ها:** ترافع، تقابل، تناظر، آیین دادرسی مدنی، حقوق اصحاب دعوی.

1. Assistant Professor of Payame Noor University.

۱. استادیار دانشگاه پیام‌نور.  
hashemie.ahmadali@gmail.com

## مقدمه

اصل تناظر که برخی آن را با عناوین دیگری نظیر تدافع، تقابل، و ترافع ترجمه کرده‌اند برگردان اصطلاح فرانسوی *principe de contradiction* است. براساس این اصل هر یک از اصحاب دعوا باید فرصت و امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خود را دارا باشد. دادرسی تناظری به‌طور خلاصه عبارت است از اینکه به همه طرف‌های دعوا، فرصت برابر به منظور طرح ادعایشان داده شود. (الیوت، کاترینوورنون، کاترین، ۱۳۸۲: ۲۱۶) زیرا رسیدگی و صدور حکم در دادگاه منوط به اطلاع قاضی از خواسته‌ها و استدلالات اصحاب دعواست. اصطلاح تناظر را از این جهت مطرح ساخته‌اند زیرا، این اصل زمانی به نحو مطلوب اجرا می‌گردد که اصحاب دعوا در وضعیتی برابر، خواسته‌ها، ادله و استدلالات خود را مطرح و متقابلاً خواسته‌ها، ادله و استدلالات رقیب خود را مورد نقد و مجادله قرار دهند. (شمس، ش ۳۶-۳۵: ۶۳) اصطلاح «رسیدگی تناظری» نیز از اصطلاحات مشتق است که از لوازم دادرسی عادلانه و تضمین‌کننده بی‌طرفی و صداقت دستگاه قضایی است. زمانی می‌توان به بی‌طرفی و صداقانه بودن دادرسی اذعان کرد که حکم دادگاه از رویارویی و مواجهه اصحاب دعوا ناشی شده باشد. به همین دلیل است که رسیدگی تناظری اختصاص به خوانده ندارد و از همه طرف‌های دعوا با هر موقعیتی حمایت می‌کند. بنابراین، اگر مدعی علیه نیز دلیلی در رد

ادعای مدعی مطرح کند. تناظر اقتضا دارد که مدعی به آن پاسخ دهد.

اصطلاح «دادرسی تناظری» نیز از اصطلاحاتی که مراد و منظور از آن این است که باید میان اصحاب دعوا در استفاده از امکانات و فرصت‌ها برابری برقرار باشد، چراکه رعایت توازن و اعتدال میان اصحاب دعوا سبب می‌گردد که حکم قاضی به حق و عدالت نزدیک شود و قضاوتی شایسته و دلنشین را برای اصحاب دعوا به ارمغان آورد.

حال آیا برای ترجمه این اصل باید به مفاد اصل مزبور نظیر آنچه در اصول عملی است توجه کرد و یا این اصل حکمی است واقعی که از ضروریات دادرسی عادلانه و میل طبیعی بشر ریشه گرفته است؟ به نظر می‌رسد اصل مزبور در جهت تأمین برابری اصحاب دعوا به عنوان اصلی عام و مطلق است و به لحاظ اینکه شمولی عام دارد تمام مراحل دادرسی (بدوی، تجدیدنظر، فرجام) را در همه مراجع قضاوتی شامل می‌شود، چه محاکماتی که دارای آیین اختصاصی هستند و چه مواردی که قواعد عام دادرسی بر آنها حاکم است. بنابراین، اصطلاح رسیدگی تناظری در حقوق ایران، باید به عنوان یک اصل مطرح و رعایت آن در تمامی مراحل دادرسی الزامی شود.

## سابقه و پیشینه بحث

از حیث تاریخی، ریشه اصل تناظر را در قواعد لاتین می‌توان یافت که در اعطای یک حق

طبیعی اساسی به هر دو طرف دعوی است. اصطلاح اصل تناظر هرچند به مفهوم امروزی آن از حقوق فرانسه به نظام حقوقی ما راه یافته، ولی وضعیت قضایی در ایران باستان حاکی از آن است که مفهوم تناظر در نظام قضایی ایران نیز وجود داشته است، زیرا حقوق در ایران باستان در نهایت درجه پیشرفت نسبت به زمان خود و حتی قابل مقایسه با حقوق امروزی جهان موجود بوده است. (واحدی، ۱۳۷۸: ۴۶/۱)

در فقه اسلامی نیز اصل تناظر و تضمین مساوات اصحاب دعوا از اصول اولیه دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. نگاه اسلام و پیشوایان دینی به این موضوع به قدری دقیق و موشکافانه بوده که نظیر آن را در هیچ مسلک و مرامی نمی‌توان یافت. حضرت علی(ع) این اصل اساسی را هم در قول و هم در عمل به نحو کامل مراعات می‌نمود، به گونهای که بسیاری از نویسندگان برای عظمت دادرسی در اسلام به عملکرد علی(ع) در دادرسی و نیز سخنان ایشان در این زمینه تمسک جسته‌اند. (عالیه، ۱۹۹۲م: ۳۰۳) ایشان در نامه‌ای، قضات خود را به رعایت تساوی بین اصحاب دعوا امر کرده و می‌فرمایند: «...در نگاه و اشاره چشم و در اشاره کردن و سلام کردن با همگان یکسان باش تا زورمداران در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (عاملی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۲/۲۷) و یا نقل است که خلیفه دوم، حضرت علی(ع) را در دعوایی که یکی از طرفین آن بودند به کنیه (ابالحسن) صدا کرد، اما حضرت

او را از این کار باز داشته، فرمودند: چرا مرا با احترام و کنیه ابوالحسن صدا کردی؟ شاید طرف دعوی من ناراحت شده باشد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۹۸۷: ۶۵/۱۷) و واضح است نگاه و خطاب متفاوت قاضی، موجب تقویت وضعیت یکی از اصحاب دعوا و تضعیف موقعیت رقیب او است.

همچنین در راستای رعایت تساوی میان اصحاب دعوا و مناظره‌ای بودن دادرسی، پیامبر گرامی اسلام(ص) به حضرت علی(ع) فرمود: «هرگاه دو تن برای قضاوت پیش تو آمدند تا زمانی که اظهارات یکی از طرفین را نشنیده‌ای به نفع دیگری حکم نده. پس هرگاه چنین کردی (سخنان هر دو طرف را شنیدی) کار قضاوت و صدور حکم برای تو روشن می‌شود». (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۱: ۴۹۵۸/۱۰) در واقع، حدیث مذکور مبین این مهم است که قاضی نباید بدون استماع اظهارات طرفین و رسیدگی به دلایل آنها، حکم نهایی صادر کند. (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۲۳۷) متأسفانه به‌رغم مطالب بالا، اصل مزبور در هیچ یک از قوانین آیین دادرسی مدنی که تاکنون در ایران به تصویب رسیده به صراحت نیامده ولی مصادیق این اصل به دلیل منشأ عقلی آن، پیوسته در قوانین و آرای صادرشده مورد توجه بوده است.

در عرصه بین‌الملل، ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۸۴ که ایران نیز آن را پذیرفته است و ماده ۶-۱ کنواسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، به حق دادرسی منصفانه تصریح کرده‌اند. رسیدگی منصفانه

ایجاب می‌کند که دادرسی به گونه‌ای صورت گیرد که با در نظر گرفتن کلیت آن، منصفانه به نظر برسد. رسیدگی منصفانه، مستلزم تساوی امکانات و فرصت‌هایی است که در اختیار طرفین قرار می‌گیرد. بنابراین، باید به هر یک از اصحاب دعوا امکانات متناسبی اعطا شود تا موضوعات و ادله موردنظر خود را در شرایطی که او را در وضعیتی نامناسب‌تر نسبت به رقیبش قرار ندهد، مطرح سازد.

روح حاکم بر قانون آیین دادرسی مدنی اصحاب دعوا را در شرایطی برابر قرار می‌دهد. از وحدت ملاک ماده ۲۰۰ ق. آ. د. م. چنین استنباط می‌شود که رسیدگی به دلایلی که مؤثر در تصمیم دادگاه بوده، صحت آن بین طرفین مورد اختلاف است باید به شکل تناظری (خواه شفاهی یا کتبی) به عمل آید تا بدین وسیله دادگاه از نظرهای هر یک از اصحاب دعوا آگاه گردد. بنابراین، دادگاه نمی‌تواند رأی خود را بر اموری بنا نهد که طرفین فرصت مناظره در خصوص آن را پیدا نکرده‌اند.

در حقوق فرانسه ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی جدید فرانسه مقرر کرده است که هیچ یک از طرفین دعوا نمی‌تواند بدون اینکه اظهاراتش شنیده شده یا مورد اخطار قرار گرفته باشد، مورد قضاوت قرار گیرد. از سوی دیگر، در مواقعی که قانون یا ضرورت ایجاب می‌کند که اقدامی بدون اطلاع یکی از طرفین دعوا انجام گیرد باید امکان فراهم گردد تا نامبرده بتواند

نسبت به تصمیمی که به زیان او اتخاذ شده اعتراض کند و تجدیدنظر بخواهد.

**بررسی بار معنایی واژه تناظر در حقوق فرانسه**  
برای ترجمه صحیح اصل مطرح شده بهتر است ابتدا معنای این اصل در خاستگاه آن روشن شود و سپس ترجمه صحیحی از آن صورت گیرد. در حقوق فرانسه معتقدند برای آنکه قاضی شناخت کافی و کاملی از دعوایی که رسیدگی به آن به وی محول شده داشته باشد، لازم است که نقطه نظرات هر یک از افراد ذی‌نفع در دعوا را بداند. بنابراین، برای اینکه قاضی از دعوای اقامه شده «مطلع» باشد، باید سخنان هر یک از اصحاب دعوا «استماع» شود. بنابراین قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «در مورد هیچ کس نمی‌توان حکم صادر کرد مگر آنکه قبلاً احضار شده یا سخنان وی استماع شده باشد».  
(موتالسکی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۳۳)

از نتایج این اصل این است که قاضی در کسب اطلاعات مربوط به دعوی آزاد است؛ در واقع می‌توان این اختیار را شرط مقدماتی مربوط به این اصل دانست و اصولاً قاضی باید بتواند این اختیار را تا حد زیادی اعمال کند. اطلاع قاضی از تمام عناصر و اطلاعاتی که مفید است باید همراه با «مصونیت‌های قضایی» تضمین شده باشد. (قانون مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱: ماده ۴۱) این مصونیت، این امکان را می‌دهد تا قاضی از هرگونه دعوای افترا در مورد بحث‌های انجام

شده یا اسناد و مدارک مطرح شده در محاکم قضایی مصون باشد.<sup>۲</sup>

در اجرای همین اصل، «اصحاب دعوا باید متقابلاً در زمان مناسب جهات موضوعی مبنای ادعاهایشان و عناصر و ارکان ادله اثبات دعوایشان و جهات حکمی مورد استنادشان را به اطلاع یکدیگر برسانند تا هر یک از آنها قادر باشند دفاعشان را تهیه و تنظیم کند». (ماده ۱۵ ق. ج. آ. د. م. ف) در ابتدا، هر یک از اصحاب دعوا ملزم به «ابلاغ» عناصر مختلف (موضوعی و حکمی) به طرف مقابل (یا طرف‌های مقابل) است. در اینجا این اصل درصدد است امکان آن را فراهم سازد که گیرنده ابلاغ، بتواند دفاعش را تهیه و تنظیم کند و عناصر و ارکانی را که قصد دارد در دفاعش مورد استفاده قرار دهد به اطلاع طرف(های) مقابل برساند، زیرا ابلاغ‌ها باید «متناظر» باشد. (Boccaro, 1981: 4)

ماده ۱۳۲ قانون فرانسه، در راستای این اصل، عهده‌ای را ذکر می‌کند که براساس آن کسی که می‌خواهد در محاکمه از سندی استفاده کند باید قبلاً آن را به طرف دیگر در محاکمه ابلاغ کرده باشد، چراکه گاه اتفاق می‌افتد که خواهان در جلسه دادگاه سندی را رو می‌کند، در این صورت طرف رقیب نمی‌تواند بلافاصله عکس-العمل نشان ندهد و لذا می‌تواند از قاضی درخواست کند به سند ابلاغ نشده توجه نکند.

۲. کسب دلایل باید تعهد صداقت را برآورده سازد: برای مثال، برای لزوم اجتناب از گواهی مأمور اجراء و ابلاغ مخفی، به قانون مصوب ۱۲ مارس ۱۹۷۵ مراجعه شود.

زیرا در واقع، به موجب ماده ۱۳۵ تشریفات قانونی ابلاغ دادخواست مورد توجه واقع نشده است.

قاضی مسئول و ضامن<sup>۳</sup> اجرای اصل تناظر است. ضمانتی که قاضی تأمین می‌کند گاه «بلافاصله»، در جریان محاکمه است و گاه ضمانت اجرای ترافع را می‌توان از طریق طرح اعتراض، در مواردی که دادرسی ترافیعی نبوده است، تأمین کرد. (Frison-Roche, 1988: 88)

رعایت اصل مذکور مستلزم این است که هریک از اصحاب دعوا بتواند به هنگام انجام تحقیقات، خودش یا وکیلش در دادگاه حاضر باشد. البته صرف اینکه برخی تحقیقات در غیاب اصحاب دعوا انجام شود «لزوماً» به این اصل لطمه وارد نمی‌سازد. کارشناس می‌تواند برخی تحقیقات یا مطالعات فنی را بی آنکه قبلاً اطراف پرونده را مطلع سازد انجام دهد، البته باید از اصحاب دعوا جهت حضور در تمام «جلسات کارشناسی» دعوت به عمل آید.<sup>۴</sup> (Viatte, 1980: 21)

### واژگان‌شناسی اصل تناظر

در فرهنگ فارسی واژه contradiction به معانی

### 3. garant

۴. برای مثال، به کاربرد ویژه این مقررات در بند ۲، ماده ۴۹۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه مراجعه شود که حق مراجعه در این خصوص به قاضی صادرکننده قرار بنا به درخواست را برای «هر شخص ذی‌نفع» به رسمیت شناخته است. همچنین در مورد امکان کسب لغو موقت قرار که لغو احضارنامه را به دلیل فقدان ثبت پرونده در دفتر دادگاه ظرف مدت چهارماه - بر اساس ماده ۱۷ - تأیید نموده است، به جلد دوم قانون مدنی، ۲۱ مارس ۱۹۷۶ مراجعه شود.

مخالف، تضاد، تناقض، جدال و مباحثه به کار گرفته شده است. در بیشتر متون حقوقی انگلیسی برای بیان مفهوم اصل فرانسوی تناظر، از اصطلاح adversarial principle استفاده شده است. واژه adversarial صفت نسبی از لغت adversary است که واژه اخیر از جمله به معنای: خصم، دشمن، حریف و مخالف آمده است. (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۲: ۲۳) اصطلاحاتی نظیر «اصل طرفینی بودن دادرسی»، اصل «مجادله قضایی» و اصل «استماع شدن» نیز در همین معنا به کار گرفته شده است. (حیدری، ۱۳۸۷-۱۳۸۶: ۱۱)

در متون آیین دادرسی مدنی به زبان عربی، اصطلاح «مبدأ الموجه» یا «مبدأ الوجهیه» برای بیان مفهوم اصل تناظر به کار رفته است که از جمله، به معنای رویارویی یا تقابل دو شخص است. این واژه عربی متضمن معنای تضاد بوده و در زمینه آیین دادرسی، بیانگر ضرورت حضور و رویارویی متداعیین و تقابل ادعاها و استدلالات ایشان است. (محمود، ۲۰۰۵: ۳۲۰)

در آثار حقوقی فارسی، راجع به بیان مفهوم فرانسوی اصل تناظر اصطلاحات مختلفی از قبیل: اصل «ترافع» (متین دفتری، ۱۳۴۲: ۱۹۹)، اصل «تدافع» (بیگزاده، ۱۳۸۲: ۲۸۶)، اصل «تقابل» (یاوری، ۱۳۸۳: ۲۸۰) و اصل «تناظر» (شمس، ۱۳۹۲: ۶۸) پیشنهاد شده است. ترجمه‌های متفاوت از حقوقدانان موجب شده است تفاسیر متعددی از این اصل صورت گیرد. برخی این اصل را همان اصل احترام به حق دفاع

می‌دانند و برخی نیز بر این عقیده‌اند که احترام حق دفاع فقط جنبه‌ای از اصل تناظر یا نتیجه مستقیم آن است و بالاخره بعضی نیز آن را تضمین‌کننده مساوات اصحاب دعوا تلقی می‌نمایند. در ادامه جهت ترجه صحیح این اصل اصطلاحات مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. اصل ترافع

متین دفتری، "Contradiction" را ترافع (ترافعی) ترجمه نموده‌اند. (متین دفتری، ۱۳۴۲: ۱۹۹/۲) این اصطلاح مورد پذیرش برخی حقوقدانان نیز قرار گرفته است. (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۰/۱) اکنون باید دید آیا ترافع می‌تواند ترجمه صحیحی از اصطلاح فرانسوی آن باشد. به نظر می‌رسد ترافع را نمی‌توان برگردانی صحیح و قابل اعتنا دانست زیرا در لسان حقوقی ما و فرانسویان اصطلاح ترافعی در مقابل امور حسبی قرار می‌گیرد و چون اصل تناظر علاوه بر امور ترافعی در قلمرو امور حسبی نیز متناسب با مقتضیات این قبیل امور قابل اعمال شناخته شده است. ترافع مصدر باب تفاعل از فعل ماضی تَرَفَع است و در لغت در معانی ذیل استفاده شده است:

تَرَفَعًا [رفع] الخصم انالی الحاکم: آن دو خصم برای دادخواهی نزد حاکم رفتند. آن دو مرد یکدیگر را بلند کردند.

تَرَفَع: دفاع کرد، پشتیبانی کرد، حمایت کرد، جانبداری کرد، هواداری کرد، طرفداری کرد، دادخواهی کرد.

کلمات مرتبط: مَرْفَع مَرْفَع مَرْفَعَا لَا رَتْفَاع  
مَرْفَعَةٌ مُرْتَفَعٌ ارْتَفَعَ اسْتَرَفَعَ تَرَفَعَ رَفَعَ رَفَاعَ رَفَاعَ  
الرَّفَاعَ رَفَاعَةً رَفِيعَ رَفِيعَةً رَافِعَةً ارفع ارتفاع رِفْعَةً  
رَفَّعَ.

ترافع تنها یک بعد از اصل مزبور که همان  
مرافعه نمودن باشد را نمودار می‌سازد و ابعاد  
دیگر اصطلاح را که بیان نمودیم روشن نمی-  
سازد. بنابراین واژه ترافع در نهایت این معنا را  
منتقل می‌نماید که، طرفین در برابر هم قرار دارند  
و با هم اختلاف دارند در حالی که براساس اصل  
مذکور طرفین باید در موقعیت برابر قرار گیرند و  
قاضی نیز ملزم به رعایت این اصل است.  
بنابراین، ترافع که ظهور در معنای اختلاف دارد  
برابر مناسبی برای این اصطلاح نیست. از طرفی  
در دادرسی امکان تصور اختلاف میان دادرس و  
اصحاب دعوا وجود ندارد.

## ۲. اصل تقابل

برخی معتقدند اصطلاح «تقابل» به معنای  
رویاری میان اصحاب دعوا در جهت تضمین  
موقعیت برابر و میان هر یک از طرفین و دادرس  
اصطلاح بهتری است. به نظر ایشان، اصل تقابل  
می‌تواند سه جنبه داشته باشد: تقابل میان طرفین،  
تقابل میان هر یک از طرفین و دادرس و تقابل  
میان دادرس و دعوا در صورت استفاده از  
اختیارات وی در امور موضوعی یا حکمی.  
(محسنی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

با مراجعه به فرهنگ دهخدا در مورد واژه  
«تقابل» معانی ذیل را ملاحظه می‌کنیم: «با

یکدیگر هم بر شدن، با یکدیگر هم روی شدن،  
(ترجمان جرجانی ترتیب عادل بن علی): با هم  
رویاری شدن، (منتهی‌الارب و ناظم‌الاطباء) و  
با همدیگر روبه‌رو شدن (آنندراج).

تقابل آن است که شاعر اسماء متلازم و  
متقابل در شعر خویش بیارد، چنانکه بلفرج گفته  
است:

خم دهی حرص را به بخشش پست بر کنی  
آز را به بذل شکم

و نظری گفته است: شاه کیوان کین هر مزد  
اختر بهرام رزم مهر چهر تیرتیر زهره طبع مه  
نشان

و بلفرج گفته است: صلح و جنگ تو شادی  
آمد و غم خصم و خشم تو تیهو آمد و باز  
و ظهیر گفته است: گفتار تلخ از آن لب  
شیرین نه درخور است خوش کن عبارتت که  
خفت هرچه خوش‌تر است

و در این ابیات پشت و شکم و خم دهی و  
برکنی و خصم و خشم و کین و رزم و اختر و  
تیر و چهر و طبع و خط و عبارت تقابل است و  
صلح و جنگ و شادی و غم و تلخ و شیرین از  
باب مطابقه و تیهو و بازو کیوان و بهرام از  
صنعتی است هم نزدیک بدین که آن را مراعات-  
النظیر خوانند. (المعجم فی معاییر اشعار العجم:  
۲۸۳).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در معرفت  
اقسام تقابل معانی متعددی آورده است که بیشتر  
آن معانی حالتی از تنافی و عدم جمع را دارد<sup>(۱)</sup>  
در حالی که مراد ما از این اصطلاح نه تعارض و

تناقض بلکه مراد شنیده شدن ادله و توجیهات طرفین دعوا می‌باشد.

### ۳. تناظر

به نظر برخی بهترین برگردان برای اصل مزبور اصطلاح «تناظر» باشد که شامل کلیه اموری است که قاضی و اصحاب دعوا برای تضمین مساوات اصحاب دعوا باید رعایت کنند. لزوم رسیدگی تناظری از آنجا که از اصول کلی حقوق و یک قاعده حقوق طبیعی است، نیاز به تصریح قانون‌گذار ندارد. درسکوت قانون نیز اصل مزبور باید به عنوان عرف رایج میان حقوقدانان که از منابع علم حقوق است، مورد توجه و اجرا واقع شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۸۰) از سوی دیگر، از آنجا که تناظر از اصول کلی حقوق است، شمولی عام دارد و باید در تمام مراجع (اعم از قضایی و اداری) ملحوظ نظر مجریان واقع شود. (پرو، ۱۳۷۴: ۶۱۶)

به نظر آقای شمس مناسب‌ترین معادل فارسی واژه مزبور، «تناظر» می‌باشد که به معنی با هم بحث و مجادله کردن آمده است. (معین، ۱۳۶۰: ۱/۱۱۴۶) در حقیقت، واژه ترافعی که برخی آن را به کار برده‌اند معادل واژه Contentieux در زبان فرانسه است که در مقابل امور حسبی (Gracieux) قرار می‌گیرد. بنابراین واژه تناظر، به نظر ایشان، دقیق‌ترین معادل واژه فرانسوی مزبور است. (شمس، ۷۹-۱۳۷۸: ۲۰)

تناظر در فرهنگ دهخدا به معنای مقابله کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/۷۰۰۵) و در فرهنگ معین به معنای «با هم، بحث و مجادله کردن، رو به روشن شدن و مواجهه شدن است. (معین، ۱۳۷۱: ۱/۱۱۴۶) همچنین تناظر در معانی ذیل آمده است:

- تَنَاطَرَ: تَنَاطَرًا [نظر] تَالِدَارَانِ آن دو خانه روبه-روی هم قرار گرفتند.

- تَنَاظَرُ الْقَوْمِ: آن قوم بر یکدیگر نگریستند.

- تَنَاظَرَ الرَّجُلُ اِنْفِیَالِ اَمْرٍ: آن دو مرد بر سر آن کار با هم جدال کردند، با هم چانه زدند.

کلمات مرتبط: مُتَنَاطِرٌ مَنَاطِرٌ مَنَظَرَةٌ مَنَظُورٌ مَنَظُورَةٌ  
مَنْظَرٌ مَنَظَارٌ اسْتَنْظَرَ اَنْظَرَ اَنْظَرَ تَنَاطَرَ تَنْظَرَ نَاطِرٌ  
نَاطِرٌ نَاطُورَةٌ نَاطُورٌ نَظَائِرٌ نَظْرِيَةٌ نَظْرِي نَظَارَةٌ  
نَظُورَةٌ نَظُورٌ نَظِيرَةٌ نَظِيرٌ نَاطِرَانِ

### اصطلاح تناظر در حقوق و قوانین ایران

اگرچه اصل تناظر، تحت عنوان مزبور یا عنوانی مشابه، در هیچ یک از نصوص قانونی پیش‌بینی نشده است لکن در عین حال، صدر بند ۳ ماده ۳۷۱ ق. ج. آ. د. م. در مورد نقض رای در مرحله فرجام‌خواهی مقرر می‌دارد: «عدم رعایت اصول دادرسی و حقوق اصحاب دعوا در صورتی که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار قانونی بیندازد».

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا اصل تناظر باید منحصر در مراجع قضایی مورد احترام قرار گیرد یا در تمامی مراجع؟ با توجه

به منشأ و مبنای این اصل در کلیه مراجع اعم از قضایی، اداری و انتظامی باید مورد احترام قرار گیرد و تفاوتی بین مراجع عمومی و مراجع استثنایی نیز در این خصوص وجود ندارد و بنابراین اصل تناظر حتی در مراجع غیر دادگستری نیز باید رعایت شود. (شمس، ۱۳۸۱: ۴۹/۱)

اصل تناظر نه تنها در مرحله بدوی بلکه در مراحل شکایت از رأی نیز باید مورد احترام قرار گیرد. این اصل در دادرسی‌های تناظری پیش‌بینی و تضمین شده است و در امور حسبی در مواردی است که قانونگذار تصریح نموده باشد. بر این اساس چنانچه رأیی بدون رعایت اصل تناظر و حقوق اصحاب دعوا صادر شده باشد، در هر مرحله‌ای که باشد و عدم رعایت مزبور به آن درجه از اهمیت باشد که در بند ۳ ماده ۳۷۱ ق. ج. آ. د. م. تصریح گردیده، باید در مرجع عالی، در پیش شکایت از آن، نقض یا فسخ گردد و منحصر نمودن این امر به آراء قابل فرجام ترجیح بلامرجه است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در حقوق ایران خواننده می‌تواند هرگونه دفاعی که لازم می‌داند در جلسه دادرسی مطرح نماید. (ماده ۱۰۲ ق. ج. آ. د. م.) علاوه بر این، خواننده می‌تواند دعوای متقابل (مواد ۱۴۱ تا ۱۴۳ ق. ج. آ. د. م.) و یا جلب ثالث مطرح کند. (ماده ۱۵۳ ق. ج. آ. د. م.) از سوی دیگر، چنانچه مایل به طرح ایراد باشد باید، ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا، در همان جلسه اول، به این امر اقدام نماید. (ماده ۸۴ ق. ج. آ. د. م.) بنابراین، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خواننده نه

تنها حق دارد به ادعاها و براهین خواهان پاسخ دهد بلکه چنانچه پاسخ مستلزم طرح ادعاها، ادله و استدلالات باشد، مکلف است، در اجرای اصل تناظر، این اقدام را در جلسه دادرسی، یعنی در حضور خواهان معمول دارد. در نتیجه خواهان نیز از پاسخ خواننده مطلع گردیده و او نیز خواهد توانست، آنها را مورد چالش قرار داده و از حق خود دفاع نماید. (Daille-Duclos Décret, 2000: 50/1990)

در حقوق ایران قاضی نیز، مکلف است، اصل تناظر را رعایت نماید. دادگاه باید پرونده را ملاحظه نموده و با اطمینان از تکمیل بودن، آن را به خواهان و همچنین همراه با دادخواست و ضمائم آن به خواننده نیز ابلاغ شود. (ماده ۶۷ ق. ج. آ. د. م.) بدین ترتیب، قاضی مکلف است در اجرای اصل تناظر، خواننده را از دعوایی که علیه او مطرح شده مطلع نماید. تشکیل جلسه مقرر در صورتی قانونی خواهد بود که اصحاب دعوا یا وکلای آنها حاضر، یا صحت ابلاغ محرز بوده و یا دادگاه آنها را احراز نماید.

دادگاه مکلف است در جلسه دادرسی به اصحاب دعوا فرصت دهد تا مطالب خود را آزادانه اظهار نمایند و، حسب مورد، مضمون یا عین اظهارات آنها را در صورت جلسه دادرسی درج نماید. (ماده ۱۰۲ ق. ج. آ. د. م.) بنابراین، پرونده دادرسی، همواره حاوی تمام ادعاها، ادله و استدلالات اصحاب دعوا است و دادگاه، در نهایت، در موقعیتی قرار می‌گیرد که حکم خود را صادر نماید و مراجع اعتراض نیز، خواهند

توانست، با توجه به تمام عناصری که در پرونده وجود دارد، صحیح و قانونی بودن رأی صادره را، چنانچه مورد اعتراض قرار گیرد، با لحاظ استنادات و استدلالات مندرج در رأی، بررسی نمایند.

دادگاه می‌تواند علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد اصحاب دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام دهد. تاریخ تحقیقات و اقداماتی که دادگاه، در اجرای ماده مزبور، انجام می‌دهد نیز، باید به اصحاب دعوا اطلاع داده شود. البته عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود. (ماده ۲۰۱ ق. ج. آ. د. م.). دادگاه می‌تواند رأسیا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل صادر نماید. در این صورت، موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود. (ماده ۲۴۸ ق. ج. آ. د. م.). اصحاب دعوا یا یکی از آنها می‌توانند حتی به‌طور کلی به اطلاعات اهل محل استناد نمایند. دادگاه، قرار تحقیق محلی صادر می‌نماید. (ماده ۲۴۹ ق. ج. آ. د. م.)

### بحث و نتیجه‌گیری

اصطلاح تناظر در حقوق ایران با بیان‌های مختلف و بالتبع معانی مختلفی مطرح شده است. برای ترجمه و برگردان اصل مزبور باید ریشه آن در حقوق فرانسه معلوم گردد. در حقوق فرانسه، اصل مزبور از موجبات تضمین تساوی اصحاب دعوا و جلب اعتماد عمومی نسبت به دستگاه

قضایی است که نماد آن بر ترازویی که دو کفه آن همواره متوازن است، متجلی گشته است. بنابراین، این اصل را نباید در واژگانی مثل تقابل که به معنای تضاد و تنافی و یا تدافع که بیشتر به معنای دفاع از حقوق متهم است ترجمه نمود. از آنجا که اجرای صحیح اصل تناظر باید در تمام مراجع رسیدگی و در تمام مراحل آن به نحو اکمل از سوی دستگاه قضایی به عنوان مجری عدالت تضمین گردد، اصل مزبور می‌تواند تحت عنوان «اصل تناظر» و به عنوان یکی از اصول بنیادین و راهبردی دادرسی عادلانه که سابقه‌های دیرینه در تاریخ ایران و فقه اسلامی دارد مطرح گردد.

### پینوشت

متقابلان دو چیز را گویند که یک موضوع را در یک زمان مجتمع نتوانند بود بالفعل و اگرچه بالقوه هر دو آن موضوع را توانند بود و آن چهار قسم بود:

تقابل سلب و ایجاب: اول متقابلان به سلب و ایجاب و آن دو نوع بود: مفرد، مانند فرس و لافرس و مرکب، مانند زید فرس است. زید فرس نیست، چه اطلاق این دو معنی بر یک موضوع در یک زمان محال بود.

دوم: متقابلان به تضایف. مانند ابوت و بنوت و دیگر انواع مضاف، چه اجتماع این دو نوع در یک موضوع به یک وجه در یک زمان محال بود.

چهارم: متقابلان به ملکه و عدم و ملکه را قنیه نیز خوانند مانند تقابل بصر و عمی و مراد به بصر اینجا، نه آن قوت ابصار است که به معنی امکان بود و جنین را در شکم مادر حاصل بود نه آن فعل

ابصار که در حال مشاهده مبصر است حاصل بود، بل آن قوت که حیوان بینا را در همه احوال چه در حالت دیدن و چه در حالت چشم بر هم نهادن حاصل باشد و با وجود آن قوه قادر بود بر فعل ابصار، هرگاه که خواهد و عدم ملکه نه عدم مطلق بود، بل عدم بصر بود در موضوعی که از شأن او بود ابصار، مانند حیوانی که کور باشد و بینایی از شأن او بود، نه مانند حیوانی که او را در خلقت چشم نبود، مانند کژدم و یا مانند عدم تذکیر در اناث و اگر کسی آن را عدم خواند، در صورت اول موضوع عدم و ملکه جنس حیوان را نهاده باشد، و در صورت دوم نوع را و بحسب اعتبار مذکور این معانی نه از باب عدم ملکه باشد و همچنین نایبایی حیوانی را که هنوز وقت بینایی او نبود، مانند بچه سیاح پیش از آنکه چشم باز کند عدم ملکه نباشد به این اعتبار، چه ابصار در آن وقت از شأن او نیست. (اساس-الافتباس چ مدرس رضوی: ۵۳)

#### مأخذ

آریان پورکاشانی، منوچهر (۱۳۸۲). فرهنگ انگلیسی-فارسی پیشرو آریان پور. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.

آشتیانی، محمدحسن (۱۳۸۳). «آیین دادرسی شورای دولتی فرانسه». مجله قضاوت.

آشوری، محمد (۱۳۸۰). آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت.

آشوری، محمد و دیگران (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. تهران: نشر گرایش.

الیوت، کاترینو و رنون، کاترین (۱۳۸۲). نظام حقوقی فرانسه. مترجم صفر بیگزاده. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی.

بیگزاده، صفر (۱۳۸۲). ترجمه کتاب نظام حقوقی فرانسه (کاترین الیوت و کاترین ورنون). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

پارسایار، محمدرضا (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی. تهران: مؤسسه فرهنگ معاصر.

پرو، روزه (۱۳۸۴). نهادهای قضایی فرانسه. ترجمه شهرام ابراهیمی و دیگران. تهران: سلسبیل.

جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۲). «اصل وحدت احکام شخصی حقیقی و شخصی حقوقی». مجله دادگستری.

حبیب‌زاده، محمدجعفر و حسین‌زاده، جواد (۱۳۸۳). «جایگاه قانون نظارت شورای نگهبان در چارچوب نقد و تحلیل رای دیوان عدالت اداری». مجله مدرس. دوره هشتم.

حیدری، سیروس (۱۳۸۶). اصل تناظر. پایان‌نامه دوره دکتری. دانشگاه شهید بهشتی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۶). ادله اثبت دعوا در امور مدنی و کیفری. تهران: انتشارات تدریس.

شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک.

شمس، عبدالله (۱۳۸۱). «اصل تناظر». مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی. ۳۵-۳۶.

صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۷۶). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.

طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۳). حقوق اداری. تهران: سمت.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی. تهران: دادگستر.

بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی.  
تهران: شرکت سهامی انتشار.  
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۱). *میزان الحکمه*.  
قم: دارالحديث.  
محمود، سیداحمد (۲۰۰۵ م). *اصول القاضی و*  
*فقتالقانون المرافعات*. قاهره: دار أبو المجد.  
الطباعة بالهرم.

Bocara (1981). *La procédure dans le désordre*. I. Le désert du contradictoire. JCP. I. 3004.

Daille-Duclos Décret (2000). *L'application extensive du principe du contradictoire en droit des affaires: le développement du devoir d'information*. du devoir de loyauté et du respect des droits de la defense. Sem jur., éd. E.

Frison-Roche M. A. (1988). *Généralités sur le principe du contradictoire en droit processuel*. thèse Paris 2.

Motulsky, Le. respect des droits de la défense en procédure civile. Mélanges Roubier. T. 2.

Raynaud (1978). *L'obligation pour le juge de respecter le principe du contradictoire...Mélanges Hébraud*.

Théron J. (2009). *Violation du contradictoire et excès de pouvoir*. Etudes et commentaires. p. 2521 à 2524. Note à propos de Com. - 16 juin.

Viatte, Les (1980). *moyens relevés d'office et la contradiction*. Gaz. Pal. I. Doctr.

Viederker, Le (1974). *principe du contradictoire*. Décret.

متین دفتری، احمد (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.  
محسنی، حسن (۱۳۸۶). «نظام‌های دادرسی مدنی». *فصلنامه حقوق دانشکده حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه تهران*.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه ۳ بخش قضایی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

معین، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی معین*. مؤسسه تهران: انتشارات امیرکبیر، انتشارات معین.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۸). *مبانی حقوق اداری*. تهران: شهر آشوب و آینده‌سازان.

واحدی، قدرت‌الله (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی*. تهران: نشر میزان.

یاوری، اسدالله (تابستان ۱۳۸۳). «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین». *نشریه حقوق اساسی*. سال دوم. شماره ۲.

ابن‌ابی‌الحدید (۱۹۸۷). *شرح نهج‌البلاغه*. بیروت: دارالجلیل.

بوراس، عبدالسلام (۲۰۰۷ م). *القواعد العامة للتبلیغ و أثرها علی سلامة الاجراءات*. مصر.

الحجار، محمد (۲۰۰۲ م). *الوسیط فی اصول المحاکمات المدنیة*. (جلد دوم). بیروت: مؤسسه عبدالحفیظ.

عالیه، سمیر (۱۹۹۲ م). *علم القانون و الفقه الاسلامی*. بیروت: دارالهادی.

عاملی، حر (۱۴۱۲ ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.

محسنی، حسن (۱۳۸۹). *اداره جریان دادرسی مدنی*.